



# عشق

و کتاب کردیم، دیدیم نمی‌توانیم از پس هزینه‌های این سفر برپاییم تا اینکه خدا خیرشان بدهد خیرین کمک کردند تا من به آرزوی قلبی‌ام که از کودکی در دلم مانده بود، برسم. حالا با کمک مردم مهربانان و خیره‌آمیز رضایی‌ها راهی این سفر هستیم. - سیدی هستم از دیار خوستان، یک روستایی که ۴۰ سال از خدا عمر گرفته‌ام. از زمانی که به خاطر دارم، پیاده‌روی کرپلا و زیارت سرورم امام حسین (ع) برآیم آرزویی بزرگ اما دست‌نیافتنی بود. از آنجایی که کارگری بیش نیستیم و درآمد کفاف این را نمی‌دهد تا به سفری همچون اربعین بروم، کاری دعا کردن شبانه نداشتیم تا خدا مرا

خادم باشم اما دست روزگار نگذاشت و به یک بیماری مبتلا شدم، حالا هم خانه‌نشین هستم. امسال نتوانستم خدمت به زائران حضرت امام حسین (ع) را در نامه اعمالم که یکی از آرزوهای بزرگ من است، داشته باشم. خیلی از این موضوع ناراحت بودم تا اینکه متوجه شدم فردی مستضعف هم مانند من خیلی دلش می‌خواهد با عنوان خادم راهی کرپلا شود. تا فهمیدم که مشکل این مرد تمکن مالی است، سریع پولم را از حساب خارج کردم و در اختیار ایشان قرار دادم تا او به جای من راهی سفر شود و سلام من را به مولایمان برساند. از این راه، هم من دلم آرام گرفت و هم آن فردی که به جای من به عنوان خادم راهی دیار کرپلا شده است می‌تواند به آرزویش برسد. بنابراین بهترین اتفاقی که می‌توانست بعد از بیمار شدنم بیفتد، همین بود.

**پذیرایی عراقی‌ها از زوار مثال‌زدنی است**  
هر وقت پای حرف‌های زائران حرم مقدس ابا عبد الله الحسین (ع) می‌نشینیم، از میهمان‌نوازی‌ها و دست و دلبازی‌های عراقی‌ها هم داستان‌های زیادی می‌شنویم. از این روی پای حرف‌های یکی از ساکنین خانه‌هایی که دره‌ایش به روی زوار باز است، نشنیدیم:

تمام روزهای منتهی به اربعین و پس از آن در خانه را باز می‌گذاریم تا میهمانانی که به کشور ما آمده‌اند، بیایند و کمی استراحت کنند. تمامی اعضای خانواده و چند نفر از فامیل در این کار خیر شریک هستند و تمام روز مشغول پخت غذا هستیم. وقتی زائری به خانه ما وارد شد از او پذیرایی می‌کنیم و با جان و دل لباس‌هایش را هم می‌شویم. من به عشق امام حسین (ع) و به خاطر خدا در خانه‌ام را به روی زوار باز می‌گذارم و از آنها تا حد توان پذیرایی می‌کنم. تنها یک خواسته قلبی دارم، امیدوارم خدا به پسر و عروسم نظری بیندازد تا صاحب فرزند شوند. چند سالی است که از نوجوانم که خواسته قلبی دارم، امیدوارم خدا به هر موقع زائران وارد خانه‌ام می‌شوند از آنها می‌خواهم برای پیاده‌روی شدن پسر و عروسم دعا کنند.



مدیرعامل پایانه‌ها خبر داد

## اوج سفر زائران اربعین

دیگر هر شهروندی که بخواهد با استفاده از حمل‌ونقل عمومی و تاکسی به مرزهای چهارگانه غرب برود، می‌بایست از پایانه‌های جنوب و غرب حرکت کند. او در ادامه افزود: حجم سفرها با توجه به نزدیکی به روز اربعین حسینی افزایش یافته است به گونه‌ای که تنها در روز جمعه و شنبه حدود ۱۴۲۰۰ مسافر از طریق پایانه‌های جنوب و غرب به مرزهای غربی کشور اعزام شدند که البته عمدتاً به مرز مهران می‌روند. همچنین از مدت‌ها قبل تمهیداتی در راستای ارتقای زیرساخت‌های رفاهی همچون رسیدگی به

مساجد پایانه‌ها، ارتقای امکانات نرم‌افزاری پیش‌فروش بلیت‌ها، ارتقای اقدامات رفاهی و... انجام شده است. او با اشاره به ایجاد عمود صفر در زائران از پایانه‌ها آغاز می‌شود، با همکاری هیأت‌های مذهبی، به راه‌اندازی موبک‌های مختلف، نمایشگاه آیین عزاداری اقوام، برنامه‌داری و لذت‌های حسینی، موبک‌های پذیرایی، برپایی مراسم عزیزی، عزیزی، برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی و... اقدام کردیم که در قالب عمود صفر به زائران خدمات ارائه خواهد شد.

## گزارش «ایران» از سفری متفاوت به سرزمین امید

### عشق مولا تفسیر نمی‌خواهد

#### گزارش

سمیه افشین فر  
خبرنگار

قصه عشق و عاشقی شیرین است، داستان عشق ما اما داستان بی‌قراری توست، چرا که عشق حسین تنها عشقی است که از هر قشر و با هر تفکرو عقیده‌ای، با هر نژادی و با هر زبانی و گویشی که داشته باشی تو را جذب خود می‌کند و وقتی به خود می‌آیی عشق در سراسر وجودت رخنه کرده است و حاضری هر سختی و مرارتی را برای وصال یار به جان بخری، شوق دیدار و وصل یار گرمای سوزان و سختی راه نمی‌داند چیست. هدف رسیدن است، چرا که عشق توأم با معنویت و با عشق‌های زمینی فرق دارد، عطش محبت و فریاد یار آنچنان تو را از خود بی‌خود می‌کند که حاضری یا هر آنچه در توان داری محبت خود را به او ابراز کنی و زیارت یار دغدغه‌ها و روزهایت خواهد بود. برای همین است که وقتی آهنگ دیدار معشوق را می‌کنی، پیراهن مشکی بر تن، کوله را برمی‌داری و راهی می‌شوی، سختی سفر را تحمل می‌کنی، ساعت‌ها در خودرو می‌نشینی، کیلومترها راه را در گرمای ۵۰ درجه‌ای مرز مهران حس نمی‌کنی، اصلاً خوابیدن در موبک‌ها و روی زمین سفت برایت لذت بخش است چون تو تنها اشاره یار را می‌بینی و آهنگ سمری دهی: لبیک یا حسین.

این روزها اگر چه حضور گسترده و میلیونی عاشقان حسینی برای زیارت ارباب صحنه‌هایی زیبا از دلدادگی و شور حسینی را در مرزها به نمایش گذاشته اما در این میان حضور کاروان سرزمین امید متشکل از فرزندان خانواده بزرگ سازمان بهزیستی کشور صحنه‌هایی فراتر از عشق را ثبت کرده است.

#### قصه بی‌قراری

هائیه دختر نوجوان تحت پوشش بهزیستی است که سال گذشته قرار بود برای زیارت اربعین عازم شود. او به «ایران» می‌گوید: سال گذشته من و دوستم برای این سفر اسامی در آمد اما متأسفانه تا زمان اعزام گذرنامه‌هایمان آماده نشد و نتوانستیم به این زیارت برویم. من خیلی ناراحت شدم و گریه کردم، از امام حسین (ع) خواستم که من را به آرزویم برسانند و سعادت زیارتشان را نصیب کنند، یک سال گذشت و در اوج نابوری در حالی که اصلاً تصور نمی‌کردم امسال هم سازمان برنامه‌ای برای اعزام داشته باشد به من گفتند که گذرنامه‌ام آماده است. من فکر نمی‌کردم که امسال هم این برنامه باشد. به لطف خدا و امام حسین (ع) راهی شدم و از اینکه به یکی از آرزوهای زندگی‌ام رسیده‌ام در پوست نمی‌کنجم.

#### سفری از جنس آرامش

مریم دختر نوجوان دیگری از زائران کاروان سفر به سرزمین امید است. او به «ایران» می‌گوید: «از خدا می‌خواهم همه بتوانند هر چه زودتر به کرپلا بیایند، حال و احوال و لذتی که من الان تجربه می‌کنم با هیچ کلامی قابل تفسیر نیست ولی از خدا می‌خواهم طعم خوش این لذت را که من احساس می‌کنم همه مردم کشور بتوانند بچشند و از نزدیک احساس کنند. به همه مردم توصیه می‌کنم حتماً حتی شده یکبار به اینجا بیایند و این سفر را تجربه کنند چرا که آرامشی که این سرزمین و این سفر دارد در هیچ جای دیگری یافت نمی‌شود.

**آقا حلالم کن**  
مهیار ۱۵ ساله و از فرزندان خانواده بهزیستی است که به همراه کاروان راهی سرزمین امید شده. او می‌گوید: اولین لحظه که چشمم به گنبد مولا بیفتد، سلام می‌دهم و از ایشان تقاضای حلالیت می‌کنم، می‌خواهم که حلالم کنند اگر در این بازنده سال زندگی‌ام لحظاتی به یادشان نبودم و از یادشان غافل شدم، از حضرت می‌خواهم به من توفیق بدهند که از این به بعد لحظه‌ای از یادشان غفلت نکنم.

تکیه‌گاهش عصای چوبی است که با دستانش در دست گرفته و با به پای آن حرکت می‌کند، کوله‌ای کوچک نیز در دست دیگرش دارد، به همراه پسر و عروسش راهی شده. به قول خودش چند سال است افتخار زائر شدن در ایام اربعین حسینی را برای خود ثبت کرده است. می‌گوید: از خدا می‌خواهم تا زمانی که زنده‌ام بتوانم در روز اربعین در رکاب امام عشق باشم تا ان شاء الله در روز قیامت شفیع باشم. دختر جوان دارای معلولیت جسمی - حرکتی



سعید بابایی مدیر کل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور در گفت‌وگو با «ایران» با اشاره به اینکه سفر کاروان سرزمین امید امسال برای سومین سال است که برگزار می‌شود گفت: با هدف توانمندسازی معنوی فرزندان سازمان بهزیستی کشور کاروانی متشکل از فرزندان دختر و پسر تحت حمایت سازمان بهزیستی در دو نوبت برای نخستین بار به زیارت عتبات عالیات و پیاده روی اربعین مشرف شدند. بابایی تأکید کرد: این سفر برای سومین سال بابایی برگزار می‌شود و با استقبال این عزیزان روبه‌رو شده است به گونه‌ای که برای انتخاب نقرات اعزامی از بین متقاضیان اعزام به سفر، مجبور به انتخاب نقرات نخبه و برگزیده در زمینه‌های خاص بودیم و بچه‌هایی که ویژگی‌هایی در زمینه‌های اخلاقی، ورزشی و درسی داشتند به این سفر اعزام شده‌اند. مدیر کل امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور با اشاره به اینکه مربیانی از مراکز شبانه‌روزی سازمان بچه‌ها را در این سفر همراهی می‌کنند گفت: سفر به نجف اشرف، حرکت در مشابه و طریق الحسین و زیارت کرپلا معلی از برنامه‌های ۵ روزه این کاروان است.

#### رسیدن به بزرگ‌ترین آرزو

علی نوجوانی پراز شور و هیجان است. اولین بار است که به این سفر مشرف شده و شور و اشتیاق سفر را از حرارت کلامش می‌توان متوجه شد. او می‌گوید: خیلی خوشحالم، یکی از بزرگ‌ترین آرزوهای من آمدن به این سفر بود، از امام حسین (ع) ممنونم که این سفر را به من هدیه دادند، امیدوارم همواره به من توفیق دهند تا در راه و مسیرشان گام بردارم. فقط از خدا و امام حسین (ع) ممنونم که من را به این سفر دعوت کردند، احساس کردم لیاقت این را دارم که به این سفر بیایم در حالی که خیلی‌ها در حسرت این سفر هستند و نمی‌توانند به این سرزمین مشرف شوند.

#### قصه عشق و عاشقی

کم نیستند دل‌های مشتاقی که می‌خواهند از هر جای دنیا که باشند اربعین را در کنار حرم امن و امان امام حسین (ع) باشند. افراد دارای معلولیت، جانبازان و سالمندان هم از این قاعده مستثنی نیستند همین عشق و حال و هوای آنها صحنه‌هایی فراتر از عشق را ثبت می‌کند. پیرزن زائر سالمند بیشتر از ۸۰ سال دارد،

است، روی ویلچر نشسته است. می‌گوید: سال گذشته هم با کمک همین دست‌ها چرخ‌های ویلچر را به حرکت درآوردم و راهی شدم. سخت بود اما عشق آقا هر راه سختی را هموار می‌کرد. لذت سفر و به قول امروزی‌ها انرژی این سفر این قدر حال خوبی به من داد که امسال نیز راهی شدم و از خدا خواستم تا زمانی که دستاتم توان به حرکت در آوردن چرخ‌های ویلچر را دارد اربعین در کرپلا باشم. دیگری پسری نابیناست. در یک دست عصای سفید دارد و دست دیگرش در دست پدراست و با راهنمایی او طی طریق می‌کند. برای او صفای بین الحرمین و حرم با صفای آقا در کلامی که زمزمه می‌کند خلاصه می‌شود، «قصه عشق و عاشقی شیرینه، قرارمونه بی‌قراری باشم، هر جای دنیا هم باشم می‌دونی باید که اربعین کنارت باشم...»

